

جدایی



شاعر و نظریه‌پرداز،فاسم، زکریا

دیگر هردو تصمیمشان را گرفته بودند . می خواستند به سال ها کشمکش بپیوهده پایان بدهند . بدون هیچ دلیل محکمه پسندی هم را نمی خواستند. هرچه هرکس گفته‌بودتوجیهی برای آن یافته بودند. بچه‌ها خواب‌بودند که‌از خواب‌برخاستند وراه افتادند. چند روزی بود که اوضاع شهر

نامناسب بود . شنیده بودند حوالی میدان مجسمه شلوغ است. آن‌ها نه اهل این اتفاقا و این حرف‌ها بودند و نه با این دغدغه‌های ناامید کننده دیگر فرصتی برایشان می ماند که به جریان‌های جاری روزگار ببیندیشند. در تمام مدتی که همه جای شهر شلوغ بود، تحصن و حکومت نظامی بود. آن‌ها در خانه کوچکشان مشغول کش مکش بودند. بچه‌های نشستندیک گوشه و با چشم‌های مبہوت و سرگردان آن‌ها را نگاه می کردند. گاه گذاری چشم یکی از بچه‌ها پر از اشک می شد و مادر می رفت بغلش می کرد و به آرامی در گوشش زمزمه می کرد:

چیزی نیست مامان. مادعوانمی کنیم. ما داریم صحبت می کنیم. ولی تابلو بود که دارند دعوا می کنند . تابلو بود که دیگر کار از کار گذشته‌است. بچه‌ها این رامی فهمیدند و داشتند به سرنوشت نامعلوم خود فکر می کردند. آن روز صبح شناسنامه‌ها را برداشتند و راهی اولین محضر مسیر احمدآباد به تقی آباد شدند. خیابان مثل هر روز نبود. مغازه‌ها بسته بودند و محضر ها چهار قفله. تمام کوچپس کوچه‌های سمت کوهسنگی را هم گشتند. مرد از پیرمردی که مشغول پاک کردن شعار روی دیوار بود، پرسید:

_ محضر این اطراف سراغ ندارید؟

پیرمرد لبخندی زد و گفت :

روایت

پرسش امام ^(ع) و روشدن ماهیت منافقین

در زمان مبارزات انقلابی به رهبری امام خمینی ^(ع) گروه‌های مختلفی بودند که سعی می کردند تا نظر مساعد ایشان را جلب کنند. یکی از این گروه‌ها، سازمان مجاهدین خلق (که بعدا در جامعه به عنوان گروهک منافقین شناخته شدند) بود که برای جلب نظر امام ^(ع) چند نفر از اعضای خود را نزد ایشان به نجف فرستادند. اما امام ^(ع) بعد از ملاقات و دیدار با آن‌ها حاضر به تأییدشان نشدند. در این نوشتار می‌خواهیم دلیل این مسئله را بررسی کنیم. اعتقاد به چگونگی معاد، یکی از سوالات کلیدی امام خمینی ^(ع) از فرستاده‌های مجاهدین در جریان ملاقات آن‌ها در نجف بود. نمایندگان آن‌ها در پاسخ به سؤال امام ^(ع) می‌گویند که ما معاد و قیامت را پدیده و حادثه‌ای در ادامه حیات دنیا و به دنبال یک تغییر کمی و به صورت ناگهانی و تغییر کیفی می‌دانیم. با این حال امام خمینی ^(ع) ضمن رد چنین دیدگاهی، مسئله معاد را از دیدگاه قرآن و آئمه برای فرستاده های گروهک مجاهدین تشریح می‌کند. اما چرا امام ^(ع) در جریان ملاقاتی که در بهمن ۱۳۵۰ با ایشان انجام شد، چنین سؤالی را از اعضای مجاهدین پرسیدند؟ برای پاسخ به این سؤال باید به چندین سال قبل از آن بازگردیم. سازمان مجاهدین خلق ایران را در شهریور ۱۳۴۴ سه نفر از اعضای نهضت آزادی ایران، یعنی محمد حنیف نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین، بنیان نهادند. این سه به عنوان پایه‌گذاران اصلی «سازمان دانشجویی» شناخته می‌شوند. اندکی بعد، اصغر بدیع زادگان، علی باکری، عبدالرسول مشکین فام، ناصر صادق، علی میهن دوست، حسین احمدی روحانی و شمار دیگری نیز به این جمع پیوستند. زمانی که سازمان در سال ۱۳۴۴ تشکیل شد، مدعی بود که با استفاده از اندیشه اسلام به دنبال مبارزه با رژیم پهلوی است. آن‌ها تا قبل از سال ۱۳۵۴ و اعلام رسمی مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی رسمی سعی می‌کردند تا با حفظ ظاهر، تفکر انتقاطی خود را که ناشی از آمیختن اسلام و مارکسیسم بود را مخفی نگه



شهیده

ناهدی اسدی

خبریه تخت‌ستین کجاییای

محل تولد: بجنورد

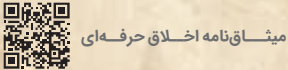
محل شهادت: مشهد

تاریخ شهادت: ۱ مرداد ۱۳۵۷

۲شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

اول شفر

محبوب مردم، خار چشم منافقان

یادی از حجت الاسلام سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، روحانی مبارز انقلابی در دهه ۴۰ه‍.ق

سیدعبدالکریم هاشمی نژاد، متولد بهشهر بود. اما مشهد از همان ایامی که به این شهر سفر کرد و بر منابر و تکاپایش علیه ظلم، واستبداد به سخنرانی پرداخت، او را فرزند خود می دانست. مهر سال ۱۳۴۲ که در «مسجد قبل ، مشهد، علیه اصلاحات ارضی شاه، کشف حجاب رضاخانی و انتقاد علیه قوانین مصوب دولت سخنرانی کرد، از سوی ساواک دستگیر و منبرش ممنوع شد. قبلا به دنبال اعتراضات علیه حادثه مدرسه فضییه و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، طعم زندان های مخوف ساواک را چشیده بود و حالا با حکم ممنوع شدن

منبرش راهی اصفهان شده بود تا به آنزا کشفیده نشود اما بار دیگر به زندان افتاد. پس از آزادی، با همراهی سیدحسن ابیطحی، کانون بحث و انتقاد دینی را به منظور آگاهی بخشی به نسل جوان ایجاد کرد اما ساواک تا سال ۱۳۵۱ بیشتر آن را تاب نیاورد و مجموعه را به تعطیلی کشاند. تیر سال بعد، به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر شد و سال ۱۳۵۳ نیز، زمانی که می خواست صدای مردم را علیه دستگیری جمعی از طلاب به گوش حکومت برساند، بار دیگر محکوم به حبس شد. پس از آزادی هم تا سال ۵۷ بار به ایه زندان افتاد، طلبه ها را در قم به شهادت می رساندند و حجت الاسلام هاشمی نژاد مردم مشهد را برای تظاهرات مهیا می کرد. سیدمصطفی خمینی در نجف به شهادت رسید و باز این سید عبدالکریم هاشمی نژاد بود که مردم را به خیابان ها فرا خواند.

۱۵ خرداد هم که می شد، راهپیمایی هالی تدارک می دید که به قیمت زندانی شدنش تمام می شد.

اوایل سال ۵۷ هم اطلاعیه‌ای خطاب به شاه تنظیم کرد و با امضای مشترکی



زینببخت‌شسته سنگی

از سوی رهبر معظم انقلاب و حجت الاسلام واعظ طبسی، آن را در شهر انتشار داد و به سبب آن بار دیگر به زندان افتاد که این بار با خشم عمومی جامعه پس از آزادی او را ترور کند اما پرتاب مواد منفجره به داخل خانه اش، تیری بود که به سنگ خورد. تقدیر بر آن بود تا زنده بماند و نتیجه سال ها مبارزه و خون دل خوردن را در بازگشت امام ^(ع) و پیروزی انقلاب ببیند. هرچند این، پایان خدمات بی شائبه اش نبود و مرده های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی که هنوز ثبات وامنیت لازم در کشور برقرار نبود و فرصت طلبان و گروهک های تروریستی در کمین بودند تا سلاح پادگان ها را به یغما ببرند. با داریت و مدیریت خود مانع غارت لشکر ۷۷ خراسان شد.

در جریان بررسی و تصویب قانون اساسی هم به نمایندگی از مردم مازندران به مجلس خبرگان رفت تا در تدوین قانون اساسی مشارکت داشته باشد.

با به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، بیش از آنکه به فکر اشغال مناصب رسمی باشد، مشغول مبارزه علیه عناصر منافق بود و با سفرهای متعدد به لیبی و اردن و بنگلادش به انتشار آرمان های انقلاب اسلامی ایران پرداخت. چنین مبارز وفادار و متعهدی، خاری بود به چشم منافقین و نقشه تروری واداشت که در نهایت نقش بی بدیل ایشان را در تحکیم پایه های انقلاب متزلزل کند. پس به دست نوجوانی شانزده ساله از اعضای منافقان، در هفتم مهر سال ۱۳۶۰ مورد حمله قرار گرفت و با انفجار نارنجک، به فیض شهادت رسید و در جوار حرم ثامن الحجج ^(ع)، میهمان همیشگی مشهدی ها شد.



قاب انقلاب



درک عکاسانه و تعهد به تفکر

اسلامی نگریسته و لحظات به یادماندنی ایرانی ها را روی کاغذهای عکاسی ماندگار کرده است و همان طور که خودش می گوید، برای تاریخ عکس گرفته است. برای نوشتن از عباس عطار و پرداختن به او این مجال بسیار ناچیز است و این یادداشت به بهانه عکس های انقلاب صرفا ادای احترامی است به او. تفاوت عکس های او از انقلاب سال ۵۷ نسبت به دیگران در هوشمندی اش برای حضور بموقع در موقعیت های مهم و ثبت حاشیه و اتفاقات کمتر ثبت شده است.

عکس های عطار اهمیتشان را از تفکر اومی گیرند، یعنی او به جای آنکه بخواهد چیزی را که عکس می گیرد بفهمد، سعی می کند به درک چیزهایی که برایش مهم هستند برسد و آن‌ها را ثبت کند و این تفاوت عکس های روزهای انقلاب عباس است با دیگران.

به عنوان نمونه همین عکس «شناسایی و دستگیری یک فرد مظنون به عضویت در ساواک توسط انقلابیون مسلح» عکس از نظر ظرایف بصری ومعنایی به دو بخش تقسیم می شود. یکی را باید در شمایل و پوشش فرد دستگیر شده که چهره‌ای ترسیده، مستأصل، میان سال و پوشش شلخته‌ای که مورد طرد انقلابیون بود دید و دیگری را باید در تیپ‌نگاری انقلابیون که اینجا بیشتر شبیه چریک‌های نظامی هستند پیدا کرد. جوان هایی از مردم عادی که حالا با تصرف ساواک و مراکز نظامی به اسلحه دست پیدا کرده اند و خشم، جدیت و احساس غرور و پیروزی را در چهره و حتی در نحوه سیگار گذاشتن گوشه لب می توان دید. از این حیث عکس های عباس عطار بسیار نزدیک به عکس های ویتنام ادی آدامز است که یکی از علل مؤثر توقف جنگ ویتنام، عکس های او بود.



عبدالحسین موسوی زاده

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد:
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- مسرد بیسر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۷۸۸۸۸۱
- نماینر: ۳۷۲۳۸۳۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



اعلان پیروزی



«**خون شهید خون انقلاب**» عنوان پوستری است که با مشت های گره کرده دادخواهی خون برادر شهیدش را می‌کند.

این اثر کاری است از «طراحان گروه ۵۷». بدون امضا و نام نشان فردی، آن هم به این معنا که برای انقلاب منافع جمعی به منافع فردی ارجح است. همچنین همان طور که دیروز در همین ستون خواندید، به خاطر تهدیدها و فشارهای ساواک به اهالی هنر و قلم برخی از آن‌ها از درج نام و امضا بر آثارشان خودداری می‌کردند تا بیرون از زندان های ستمشاهی فرصت تأثیرگذاری و خلق اثر داشته باشند.

چکامه‌ها رانقلاب

غوغای عشق

یاد آن روزی که بهمن گل به بار آورده بود و آن زمستانی که با خود نوهار آورده بود یادباد آن دل تپیدن های مشتاقان یار و آن عجب نقشی که آن زیبا نگار آورده بود عشق ما صد رشته جان در لعل نوشش بسته بود حسن او صد چشم دل، آینه‌وار آورده بود از گلستان شهیدان تا به مهرآباد عشق موج در یای زمان، چشم انتظار آورده بود منکران گفتند با یک گل نمی‌گردد بهار لیک مادیدیم، یک گل صد بهار آورده بود شب پرستان را به کار خویش حیران کرده بود آفتاب ما که صبحی بی‌غبار آورده بود «ما به او محتاج بودیم، او به ما مشتاق بود، کان چنان، باغ محبت گل به بار آورده بود در نگاهش جلوه گل بود و با غوغای عشق در چمن، هر گوشه‌ای را، صد هزار آورده بود

محمد رضا یاسری

آهواره انقلاب

بهمن خونین جاویدان

تا بد زنده بادا قرآن ...

«بهمن خونین جاویدان» یکی از سرود های ماندگار انقلابی به ترانه سرایی محمدحسین هماغر و آهنگ سازی حمید بهبود است.

این قطعه در سال ۱۳۵۸ و در آستانه جشن های دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی صداوسیما ی مرکز فارس در شیراز ضبط شده است.

برای شنیدن این اثر خاطره‌انگیز کد روبه‌رو را اسکن کنید.

